

## قطعهنامه مجمع عمومی انجمن قلم ایران در تبعید (۱۹ تا ۲۱ ماه مه ۲۰۰۶ - برلین)

هممیهنان!

مردم آزاده جهان!

نهادهای فرهنگی بین‌المللی، مدافعین حقوق انسانی در جهان!

مجمع عمومی انجمن قلم ایران در تبعید، امسال در شرایطی به کار خویش پایان داد که، روند فرهنگ‌ستیزی جمهوری اسلامی که هم از آغاز، گوهره ضد تاریخی و نابهنگام و در اصل، بن‌مایه وجودی این نظام است، گسترده‌های تازه و هر دم فزاینده‌ای یافته است. رژیم حاکم بر ایران در کوششی تا کنون بی‌فرجام، می‌کوشد تا تاریخ ما را به سال صفر بازگرداند، مملکت را از هرچه آزادی و آبادانی و شادی تهی گرداند. جهت این کار، ابزارهای سرکوب دگر بار به کار افتاده‌اند تا به گونه‌ای بی‌مانند، هرگونه آفرینندگی را در ریشه بخشکانند، به آن‌سان که هم اکنون، جان گروهی از سرمایه‌های ملی فرهنگ و هنر ایران در خطری جدی است.

رژیم جمهوری اسلامی هیچ‌گونه دگراندیشی را بر نمی‌تابد و چنین است که، نزدیک به سه دهه از عمر آن، هیچگاه زندان‌ها تهی از دگراندیشان نبوده است. هم اکنون عده زیادی نویسنده، روزنامه‌نگار، فعالین عرصه سیاست و همچنین دانشجویان معترض در زندانند. براساس آخرین خبر از "گزارشگران بی‌مرز"، در سال گذشته "ایران همچنان بزرگترین زندان برای روزنامه‌نگاران در خاورمیانه است... و تهدید، احضار، بازجویی و بازداشت خودسرانه به شکل چشمگیری افزایش یافته است".

در ایران سالهاست که هرگونه فعالیت صنفی مستقل ممنوع است و هر فعال صنفی به عنوان عنصری خطرناک تحت تعقیب و آزار قرار دارد.

کانون نویسندگان ایران، در آستانه چهلمین سال حیات خویش، همچنان ممنوع و از هر گونه فعالیت اجتماعی محروم است. تا کنون به اعضای آن اجازه داده نشده است تا مجمع عمومی خویش را برگزار کنند.

کار سانسور کتاب به مرحله دشمنی با ذات کتاب رسیده. کتاب‌ها پس از سانسور پیش از انتشار، اگر شانس آورده باشند و به بازار راه یابند، هر آن در خطر توقیف عمومی قرار دارند.

در ایران کنونی همان‌طور که هزاران کتاب ممنوع‌الانتشار هستند، هزاران واژه نیز در بند سانسور گرفتارند و هیچ نویسنده‌ای اجازه ندارد، از آن در آفرینش اثر ادبی استفاده کند. و این در شرایطی است که، آموزش به زبان مادری برای صاحبان زبان‌های غیرفارسی، همچون سابق، ممنوع است.

مجله‌ها و روزنامه‌ها با داشتن مجوز قانونی و رعایت مقررات تحمیلی باز هم توقیف شده، مسئولین آن به دادگاه‌های انقلاب جلب می‌شوند.

برسینما و تئاتر سانسور شدیدی حاکم است و رژیم پیش از پیش می‌کوشد تا از وجود این هنر به نفع خویش، استفاده تبلیغاتی کند. در این عرصه حتا آن دسته از فیلم‌های ایرانی که در جشنواره‌های بین‌المللی درخشیده‌اند، اجازه اکران عمومی دریافت نمی‌کنند.

اجرای کنسرت‌های موسیقی مجاز نیست و آثار جدید موسیقی ایران و جهان اجازه پخش ندارند. در این عرصه، خواندن آواز برای زنان و به طور کلی صدای زن، بر اساس احکام اسلامی، ممنوع است.

نمایشگاه‌های نقاشی و پیکرتراشی و عکس نیز در چنین فضایی سرکوب می‌شوند و اجازه تنفس آزاد از آنان سلب می‌گردد.

شاید مسخره به نظر آید، اگر گفته شود، ارتباطات گوناگون اینترنتی نیز از سرکوب و سانسور در امان نیستند. "سایت‌های اینترنتی فیلترگذاری می‌شوند، "وبلاگ نویسان" تحت تعقیب قرار می‌گیرند، و یکی از فعالیت‌های رژیم در این عرصه، ارسال و ویروس به آدرس مخالفان و فعالین اپوزیسیون است تا هرگونه رابطه‌ای را، اگرچه کوتاه مدت، فلج و محدود کند.

با این وجود، در درازنای این سال‌های سیاه، البته مردم آزاده ایران هیچگاه رسالت خویش را در مبارزه‌ای بی‌امان، علیه هر گونه زشتی و پلشتی و سرکوب و خفقان، فراموش نکردند. آنان به بهای جان ده‌ها هزار قربانی، با تمام وجود، از هستی خویش در برابر نیستی دفاع کرده و می‌کنند.

آنچه گفته شد، تنها نمونه‌هایی اندک از انبوه بی‌شمار مصیبت‌هایی است که نزدیک به سه دهه، به گونه‌ای روشمند، بر زندگی اجتماعی اهل فرهنگ و ادب و هنر ایران اعمال می‌شود. در سراسر تاریخ سرزمین ما، هیچگاه اقلیت‌های فکری، دینی، مذهبی، ملی و فرهنگی به چنین انجامی گرفتار نیامده‌اند. در یورش سهمگین بر فرهیختگان و فرهنگ ورزان و دگراندیشان، حتا "برادران دینی" و "هم مسلکان" مسلمان رژیم نیز در امان نمانده‌اند. وابستگان به مذهب تسنن همان اندازه در فشارند که دیگران. پنداری هیچ‌کس جز آن دسته از شیعیانی که پیرامون حاکمیت گرد آمده‌اند، حق حیات ندارند. و چنین است که باید همه، از اقلیت‌های مذهبی و قومی گرفته تا روشنفکران و اندیشمندان، همه نقاشان و پیکرتراشان، همه کارورزان عرصه تئاتر و سینما، همه موسیقی‌دانان، روزنامه‌نگاران و نویسندگان و خلاصه همه

مردم، سرتسلیم به درگاه "رهبر مسلمین جهان" فرود آورند که؛ تسلیم ذات اسلامی است و در "ولایت مطلقه فقیه" خلاصه می‌شود. بر این اساس و بدین‌سان، همه دگراندیشان در همه زمینه‌های اندیشگی، اجتماعی، فرهنگی و هنری، از آزادی اندیشه و بیان که هیچ، از هیچ حقی در هیچ زمینه‌ای برخوردار نیستند.

در راه بازستاندن همین حقوق است که ما به نام آزادی و انسانیت و حیثیت فرهنگی، دست یاری به سوی شما دراز می‌کنیم و از شما می‌خواهیم تا با ما به پا خیزید، فریاد در فریاد ما افکنید، و زبان به اعتراض بگشائید و نگذارید جان و اندیشه دگراندیشان ایران بیش از این گرفتار حکومت انسان ستیزی باشد که وجودش بر زمین، توهین است به هنر و فرهنگ و تمدن و تاریخ، توهین به همه ما.

فرهنگ به دگراندیشی زنده است، و از وجود دگراندیش جان می‌گیرد و بارور می‌شود. درمرگ یک فرهنگ، در جهان امروز اما، همه ما مقصریم، همه آنانی که جهان را چند صدا و رنگارنگ می‌خواهند. از این‌روست که، انجمن قلم ایران در تبعید، همه شخصیت‌ها، نهادهای فرهنگی و حقوق بشری را در مقیاس بین‌المللی به یاری فرا می‌خواند. ما جز شما، وجدان‌های آگاه و بیدار بشر، هیچ آستان و درگاهی نداریم و نمی‌خواهیم داشته باشیم. دست ما یاری ز دست شما می‌طلبد. ما را در این کارزار تنها نگذارید.

مجمع عمومی انجمن قلم ایران در تبعید

برلین بیست و یکم ماه مه ۲۰۰۶